

Editor's Note



**Seyed Ahmad
Habibnejad**

Associate Professor, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran
Email: a.habibnejad@ut.ac.ir



To the uninitiated reader, an annual budget law may appear to be little more than an assemblage of figures, percentages, appropriations, and tables. Yet public revenue and expenditure, taxation, and budgeting are never merely technical matters of accounting; they are institutional expressions of the quality and character of governance. Behind every fiscal figure lies a public choice; behind every budgetary allocation, a judgment about collective priorities; and behind every rule governing taxation or public expenditure, a particular conception of the relationship between the state and the citizen. Public finance law should therefore be understood not simply as the law of governmental revenues and expenditures, but as a legal framework through which the underlying theory of the state becomes visible.

**Journal of Research and Development
in Financial and Tax Law**

**Iranian Law and Legal Research
Institute**

Vol. 1 | No. 1 | Spring & Summer 2026

(Editor's Note)

www.jftl.illrc.ac.ir

**DOI:
10.22034/jftl.2026.742045**

This understanding also explains the close relationship between public finance and constitutionalism. In Iran, the budget assumed particular constitutional significance with the emergence of the Constitutional Revolution, and both the Constitution of 1906 and its Supplement addressed questions of public finance and legislative control over governmental financial authority. This connection was hardly accidental. Constitutionalism seeks, among other things, to subject public power to law, and few forms of power are more consequential than the authority to raise revenue, impose taxes, allocate public resources, and determine public expenditure. The history of constitutional and democratic movements more broadly likewise demonstrates that demands for political and civil liberty have frequently been intertwined with demands for limits on the fiscal authority of government.

Questions of public finance are thus inseparable from the larger constitutional values of liberty, justice, accountability, and the rule of law. A legal system cannot fully secure economic, social, political, and civil rights without a coherent and accountable fiscal order; conversely, sound fiscal governance cannot be sustained in the absence of institutional commitments to rights, legality, transparency, and responsible government. Once viewed from this perspective, seemingly technical questions – how much should be taxed, how much should be spent, and where public resources should be allocated – immediately give rise to deeper questions: Why? For whose benefit? By what legal authority? For what public purpose? Answering such questions necessarily requires public finance law to engage with constitutional law, economics, political theory, public administration, and other related disciplines.



یادداشت سردبیر

دانشیار دانشکده‌های فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
Email: a.habibnezhad@ut.ac.ir

سید احمد حبیب‌نژاد 



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق مالی و مالیاتی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۵

(یادداشت سردبیر)

www.jftl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jftl.2026.742045

«پوشیده نیست که مالیه مملکت به منزله خون است در بدن، همچنان که فساد خون اسباب بروز مرض می‌شود، اغتشاش امر مالیه هم باعث اختلال امور ملک است» (مرتضی قلی‌خان صنیع الدوله در مقدمه نخستین لایحه بودجه ایران، ۱۲۸۹ شمسی)

شاید یک ناآشنا، زمانی که قانون بودجه سالانه کشور را ورق می‌زند، چیزی جز مجموعه‌ای از اعداد، ارقام و جداول نبیند؛ اما واقعیت چیز دیگری است و گفت‌وگو درباره موضوعاتی همچون درآمدها و هزینه‌های عمومی، بودجه و مالیات، بیش از آنکه صرفاً بحثی شکلی و ناظر بر اعداد و ارقام باشد، بازتابی از «کیفیت حکمرانی» است. پشت هر عدد، رقم و درصد در قوانین ناظر بر حقوق مالیه عمومی، یک تصمیم حکمرانی و عمومی، پشت هر ردیف بودجه، یک اولویت‌سنجی از سوی مقام عمومی و پشت هر قاعده مالی، نوعی نگاه به رابطه دولت و شهروند و اصل نظریه دولت نهفته است. از یک سو، قوانین و مقررات حاکم بر حوزه مالی و مالیاتی، نشان‌دهنده رویکرد نظام حکمرانی به مقولات کیفی و بنیادینی

همچون «زندگی» است و از سوی دیگر، پاسخ واقعی به برخی پرسش‌های اساسی را باید در همین قواعد مالی و مالیاتی جست‌وجو کرد؛ پرسش‌هایی از این دست که آیا دولت باید در اقتصاد مداخله کند؟ این مداخله تا کجا باید ادامه یابد؟ و دولت باید یا می‌تواند از چه ابزارها و سازوکارهایی برای این مداخله استفاده کند؟

از همین روست که قانون بودجه، به‌مثابه مهم‌ترین سند مالی حکمرانی، از همان دوران مشروطه و هم‌زمان با شکل‌گیری نهضت مشروطه، اهمیت ویژه‌ای یافت. در قانون اساسی مشروطه و متمم آن نیز در موارد متعددی از بودجه و مسائل مرتبط با آن سخن گفته شده است. گویی نمی‌توان «مشروطه» را بدون «بودجه و مالیات» تصور کرد؛ و البته حق نیز همین است. مشروطه در پی تحدید قدرت زمامدار بود و چه تحدیدی بنیادی‌تر از محدود کردن قدرت و اختیارات مالی او؟! و

این همان مسیری است که در بسیاری از جنبش‌ها و انقلاب‌های آزادی‌خواهانه نیز طی شده است؛ مسیری که در آن، مطالبه آزادی‌های سیاسی و مدنی با مطالبه محدودیت قدرت مالی حاکم و حکومت درهم‌تنیده است.

از این منظر، می‌توان مسائل کلان مالی و مالیاتی را با مفاهیمی همچون «آزادی» و «عدالت» دارای پیوندی ناگسستنی دانست؛ چراکه تحقق یکی، بدون توجه به دیگری، دشوار و چه‌بسا ناممکن است. بدون سامان‌یافتن نظام مالی و مالیاتی کشور، نمی‌توان انتظار تحقق حقوق مردم در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مدنی را داشت و از سوی دیگر، بدون استقرار ارزش‌هایی بنیادین از جنس حق و آزادی نیز نمی‌توان به شکل‌گیری «حکمرانی شایسته» و مسئولانه در حوزه مالی دولت دل بست.

از این رو، شاخه حقوق مالیه عمومی یا حقوق مالی و قوانینی همچون قوانین بودجه، مالیات و محاسبات را می‌توان «آینه تمام‌نمای حکمرانی» دانست. کافی است با دقتی عمیق‌تر به این اسناد حقوقی بنگریم تا تصویری روشن‌تر از شیوه حکمرانی، حدود

قدرت دولت و نسبت میان دولت و شهروند به دست آوریم. بنابراین، حقوق مالیه عمومی را نمی‌توان شاخه‌ای صرفاً فنی و تخصصی از دانش حقوق دانست که دغدغه آن فقط گزارشی از اعداد و تنظیم ارقام و محاسبات باشد. حقوق مالیه عمومی، در معنایی عمیق‌تر، بخشی از حقوق اساسی شهروندان و یکی از ابزارهای اصلی «تحدید و تنظیم» قدرت عمومی است. در این قلمرو، پرسش از «چه مقدار بودجه یا مالیات؟» به سرعت به پرسش از «چرا؟»، «برای چه کسی؟»، «با چه اختیاری؟» و یا «با چه هدفی؟» تبدیل می‌شود که اتفاقاً باید از دانش‌های دیگر برای پاسخ به آنها کمک گرفت. پایان آنکه:

دوفصلنامه «تحقیق و توسعه در حقوق مالی و مالیاتی» نیز با چنین نگاهی در پژوهشکده محترم حقوق و قانون ایران شکل گرفته است؛ تلاشی برای فراتر رفتن از ظواهر اعداد، ارقام و جداول و نگرستن عمیق‌تر به بودجه، مالیات، محاسبات و نظام مالی دولت از دریچه حقوق.

امید است مجموعه مطالب این شماره و شماره‌های آتی بتواند بخشی از این لایه‌های کمتر دیده شده را آشکار کند و نشان دهد که فهم حکمرانی، بدون فهم حقوق مالی دولت، ناقص است.